



Research Paper

Normalizing an Exceptional Politics: An Analysis of Iranian Governance in the Middle East within the Framework of Politics of Resistance



*Yousof Qorashi¹ 

1. Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Use your device to scan and read the article online



Citation: Qorashi, Y. (2026). [Normalizing an Exceptional Politics: An Analysis of Iranian Governance in the Middle East within the Framework of Politics of Resistance (Persian)]. *Journal of Governance knowledge*, 03(09), 68-88. <https://doi.org/10.22034/jokog.2025.510626.1069>



<https://doi.org/10.22034/jokog.2025.510626.1069>



Received: 04 Mar 2025

Revised: 09 Jul 2025

Accepted: 03 Sep 2025

Available Online: 19 Mar 2026

Keywords:

politics of resistance, normalization, Foucault, Iran, Middle East

ABSTRACT

Post-revolutionary Iran has consistently been recognized as a unique actor by great powers due to its divergence from established international norms. This divergence has prompted an ongoing policy-making effort to dismantle one approach while legitimizing another. This article addresses the main question of how Iran has deconstructed "Normal Politics" and legitimized the "Politics of Resistance" within the Middle East over the past two decades. By examining the notion of resistance as a fundamental human right and drawing upon Michel Foucault's framework of resistance and power, this article concludes that the Islamic Republic of Iran, aligned with key elements of Iranian identity and the principles articulated by its political leaders—which are reflected in its Constitution—has normalized the Axis of Resistance. This normalization has been achieved by promoting a resistance subculture via engagement with non-state entities in the Middle East, standing in contrast to the prevailing policies of the United States. The resistance subculture has been primarily formed and sustained through opposition to the United States and its ally, Israel. The findings presented in this article are both descriptive and explanatory, underpinned by comprehensive library research.

* Corresponding Author:

Yousof Qorashi

Address: Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail: Qorashi@shirazu.ac.ir



مقاله پژوهشی

نُرمال سازی یک سیاست غیرنُرمال: تحلیلی بر حکمرانی ایران در خاورمیانه در پرتو سیاست مقاومت

* سید یوسف قرشی^۱

۱. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

ایران پس از انقلاب در نظرگاه قدرت‌های بزرگ، همواره در زمره بازیگران خاص قرار گرفته چرا که به زعم آنان بر اساس نُرَم بین‌المللی عمل نکرده است. عدم تقید ایران به نُرَم تعریف شده توسط این قدرت‌ها، طرفین را به لحاظ نظری و عملی وارد کارزاری سیاست‌گذارانه به قدمت نیم قرن کرده که بر محور واسازی یک سیاست و مشروع‌سازی سیاستی دیگر دائر شده است. بر این مبنا، پرسش اصلی مقاله این است که ایران چگونه به واسازی «سیاست نُرَمال» و مشروع‌سازی «سیاست مقاومت» به مثابه امری غیرنُرَمال در قلمرو مکانی خاورمیانه در دو دهه اخیر دست زده است؟ این نوشتار با استفاده از مفهوم مقاومت به مثابه حق اساسی بشر و مفهوم‌سازی‌های میشل فوکو از مقاومت هم‌نهیشت با قدرت، بدین یافته می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران در هم‌آوایی با دو عنصر هویت ایرانیان و انگاره‌های رهبران سیاسی که هر دو در قانون اساسی آن منعکس شده است، از طریق تعامل با موجودیت‌های غیردولتی در منطقه خاورمیانه، در تقابل با سیاست نُرَمال ایالات متحده به نُرَمال‌سازی محور مقاومت در قالب ترویج خرده‌فرهنگ مقاومت اقدام نموده است. خرده‌فرهنگ مقاومت با ضدیت با آمریکا و متحد آن، یعنی اسرائیل، قوام و دوام یافته است. این یافته‌ها که جنبه توصیفی و تبیینی دارند، با اتکا به داده‌های کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۸ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۸ اسفند ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

سیاست مقاومت،
نُرَمال سازی، فوکو، ایران،
خاورمیانه

* نویسنده مسئول:

سید یوسف قرشی

نشانی: گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

رایانامه: Qorashi@shirazu.ac.ir



مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران دارای آثار بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی بود. در چهارچوب سیاست قدرت‌های بزرگ در دوره جنگ سرد که بر رقابت استراتژیک و ایدئولوژیک ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی استوار بود، ایران به مثابه متحد و حامی منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه، تحولات انقلابی و هرچند با قرائت اسلامی و نه کمونیستی را تجربه کرد. این تحول می‌توانست به عنوان مقدمه‌ای بر تغییر، هرچند اندک، در دو قلمرو اعم از موازنه قوا و نرم‌ها در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای باشد. از این رو در همان سال‌های ابتدایی تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، تقابلات دو ابرقدرت به طور مستقیم یا با اتکا به کشورهای رقیب، علیه ایران صورت گرفت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظم جدید بین‌المللی تحت هژمونی ایالات متحده، تقابلات با ایران تشدید شد. هر یک از مقامات این کشور در سخنرانی‌های خود، ایران انقلابی را تحت برچسب‌های مختلف به جامعه بین‌الملل معرفی می‌کردند. استفاده از عباراتی چون دولت سرکش، دولت یاغی، محور شرارت و دولت حامی تروریسم از این دسته برچسب‌ها بوده که دهه‌ها در قبال ایران استفاده شده است. این القاب و استعاره‌ها همگی ناظر به حکمرانی استثنایی و غیرنرمال بین‌المللی است که توسط ایران اعمال شده است.

اشاره به «سیاست نرمال» و کشورهایی که «غیرنرمال» رفتار می‌کنند، توسط رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، دونالد ترامپ، در دوره اول ریاست جمهوری او (۲۰۱۷-۲۰۲۱) به کرات انجام شد. ترامپ و وزرایش برای توجیه اعمال تحریم علیه

ایران مدعی بودند که ایران همچون یک کشور نرمال رفتار نمی‌کند و برای برداشتن این تحریم‌ها، ایران باید به یک دولت نرمال تبدیل شود. وزیر خارجه سابق آمریکا در توضیح سیاست نرمال، ابراز داشت که ایران باید ایدئولوژی انقلابی خود را از سیاست منطقه‌ای کنار بگذارد تا به قلمرو دولت‌های نرمال باز گردد. به زعم وی، این امر مستلزم آن بود که ایران تعامل خود با کشورهایی چون لبنان، عراق، سوریه و یمن را بر پایه اسلام انقلابی تعریف نکند و از اشغال پایتخت‌های این کشورها دست بکشد.

سیاست نرمال و کنش داشتن به مثابه یک بازیگر نرمال می‌تواند به بحثی مبنایی و فلسفی منجر شود: چگونه نرمال بودن و غیرنرمال بودن شکل می‌گیرد؟ به سخن دیگر چگونه چیزی به عنوان امری نرمال و غیرنرمال بر ساخته می‌شود. گمانه رایج در این باره برآمده از رویکردهای انتقادی و پست مدرن است که در پرتو آن، قدرت و روابط قدرت در کانون توجه واقع می‌شوند. این موضوع، نقطه آغاز و مبنایی برای نگارش مقاله حاضر است که به هدف تحلیل حکمرانی ایران در خاورمیانه در پرتو سیاست مقاومت انجام می‌شود. در این راستا، در بخش ابتدایی این مقاله، چهارچوب نظری مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ سپس به بنیان‌ها و مبانی سیاست خارجی ایران می‌پردازیم و در نهایت، رفتار منحصر بفرد ایران در خاورمیانه با اتکا به نرمال‌سازی مقاومت مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

چهارچوب نظری: سیاست مقاومت به مثابه امری نرمال

در بادی امر باید اذعان کرد که مقاومت در زمره اساسی‌ترین حقوق انسانی است که در زندگی جوامع معاصر مورد تأکید قرار گرفته است. اعلامیه حقوق

مقاومت از نگاه بسیاری، یک تلقی خنثی به حساب می‌آید (Pickett, 1996: 447-450).

اما در دوره دوم (دهه ۱۹۷۰)، فوکو قدرت را به عنوان مفهوم کانونی تفکر خود در نظر می‌گیرد. او در این دوره بطور ویژه بر انسانی تمرکز می‌کند که حاصل تاریخ و کردارهای^۸ اجتماعی است. انسان محصور در تاریخ از منظر فوکو نمی‌تواند منبع یگانه و منحصر بفرد شناخت تلقی شود چرا که سرشت ثابت و پیشینی ندارد. او بر علوم انسانی مدرن می‌تازد چرا که در تلاش است تا از انسان، یک نمونه نرمال تعریف کند و همه را مطابق با آن بسنجد. در نگاه فوکو، همه این تلاش‌ها را می‌توان با برجسب اومانیسیم تحلیل کرد که رکن اصلی تمدن غربی است (Pickett, 1996: 452). او همه را به مبارزه و تضعیف اومانیسیم دعوت می‌کند و در این راستا، به نظریه سوژه اشاره می‌کند که در کانون اومانیسیم قرار دارد. مطابق با آراء فوکو، سوژه‌ها یا افراد موجود در جامعه اگرچه در ظاهر آزادند، اما در واقع در بند و مقید به مواردی همچون قوانین طبیعی، قوانین اجتماعی و نظام‌های حقیقت هستند. فوکو در اینجا از مفهوم «سوژه‌دایی» سخن می‌گوید که در پرتو آن، افراد از قید و بندهای پیش گفته رها می‌شوند. سوژه‌دایی معطوف به درهم شکستن تابوهایی است که انسان را به مثابه یک سوژه «نرمال» بر ساخته کرده است. در واقع، قرار است در اینجا، «نرمال بودن»^۹ خدشه‌دار شود (Pickett, 1996: 453).

در دوره سوم تحول فکری، فوکو اشاره می‌کند که با توجه به فراگیر بودن و شایع بودن قدرت، مقاومت امری دشوار است. بدین معنا که مبارزه علیه قدرت نیز باید فراگیر و گسترده باشد. علاوه بر این، بواسطه

انسان و شهروندان ۱۷۸۹، مقاومت در مقابل ظالم را در کنار حقوقی همچون آزادی، مالکیت و امنیت قرار داده است. اما از حیث نظری، مقاومت در پیوند با اندیشمندان چپ‌گرا و در پرتو مفاهیمی چون مبارزه با هژمون^۱ (Gramsci, 2011)، ضد جنبش^۲ (Polanyi, 1944)، زیرسیاست^۳ (Scott, 1977)، رهایی‌بخشی (Habermas, 1990)، عدالت (Walzer, 2017) و قدرت (Foucault, 1967, 1972, 1973, 1979) تعریف و حدود و صغور آن مشخص شده است.

فوکو در میان متفکرانی قرار می‌گیرد که بخش عمده‌ای از حیات فکری خود را معطوف به مفهوم مقاومت کرده و از سیاست مقاومت سخن می‌گوید. سیاست مقاومت در اندیشه فوکو، متناسب با تحولات فکری او، سه دوره را تجربه کرد و در خلال آن، دچار تحول مفهومی و معنایی شد. در دهه ۱۹۶۰ او از دو مفهوم ستیز^۴ و تخطی^۵ استفاده می‌کرد در حالی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به مبارزه^۶ و مقاومت^۷ روی آورد و در اوایل دهه ۱۹۸۰ در کنار این دو مفهوم، در برخی مواقع از آگونیسم هم بهره برد. دگرگونی در مفاهیمی که فوکو استفاده می‌کرد به تحول درک او از قدرت، یعنی آنچه در تقابل با مقاومت بود، باز می‌گشت.

در دوره اول که هنوز قدرت در اندیشه فوکو به عنوان یک مفهوم اصلی مورد توجه واقع نشده بود، مقاومت به معنای مخالفت در برابر محدودیت‌ها، قواعد و هنجارهای موجود محسوب می‌شد. تخطی محدودیت‌ها را تضعیف می‌کرد. این تلقی فوکو از

1. counterhegemony
2. countermovement
3. infrapolitics
4. contestation
5. transgression
6. struggle
7. resistance

8. practice
9. normalcy



هیچ قدرتی نمی‌تواند حکومت بر مردمی که از تهدید شدن به مرگ هراسی ندارد را تداوم بخشد. از نگاه او، در بستر قدرتی که بر حیات همه افراد جامعه مسلط / مشرف است، «مرگ، محدودکننده قدرت و لحظه رهایی از آن است» (Simons, 2013: 85). همانگونه که بیان شد، فوکو این موارد را در پرتو انقلاب‌ها توضیح می‌دهد. از جمله این انقلاب‌ها، انقلاب ایران است که از منظر او، یک انقلاب روحانی و «روح یک جهان بی‌روح» بود (Simons, 2013: 11).

اما مسئله حائز اهمیت آن است که مقاومت در قلمرو سیاست غیرنرمال قرار می‌گیرد و تجویز فوکو برای تقابل، سوژه‌زدایی است. سوژه‌زدایی، شورش برای خدشه‌دار کردن امر نرمال و بهنجار است که مدرنیته آن را می‌سازد. این شورش که از آن در ادبیات فوکو تحت عنوان کنش تخطی یاد شده است، گرچه نظم و انضباط جامعه مدرن را به چالش می‌کشد، اما خاطیان را به یک گروه‌بندی جدید وارد می‌کند که ماهیت آن چالش‌گری است. در درون این گروه‌بندی جدید، قواعد، مقررات و الزامات خاصی وجود دارد که اعضای گروه مقید بدان هستند. بر این اساس می‌توان کنش چالش‌گری یا تخطی را سبب هویت‌یابی این گروه یا خرده فرهنگ^{۱۲} دانست. البته در درون این خرده فرهنگ، تخطی امری بهنجار یا نرمال تلقی می‌شود (Richardson and Locks, 2014: 24-25). بنابراین غیرنرمال بودن برای اعضای این خرده فرهنگ به هیچ وجه غیرنرمال نیست بلکه کاملاً نرمال محسوب می‌شود.

در جمع‌بندی این بخش باید بیان کرد که قدرت و مقاومت به عنوان دو مفهوم متضاد یا مکمل، دارای دو خصلت مشابه هستند: اول اینکه هر دو، همه‌جا حاضر هستند و ثانیاً به تحدید حدود و قلمرو نرمال بودن

این که قدرت در صدد تضعیف نیروها و کارگزاران مقاومت است، مقاومت نیز باید قدرت را به مثابه دشمن و نه رقیب خود تلقی کند و با آن مبارزه کند (Pickett, 1996: 458). لذا از تعبیر «پادقدرت / ضد قدرت»^{۱۱} استفاده می‌کند. او بر این باور است که مقاومت وجهه ایجابی دارد که می‌تواند در قالب یک کنش انقلابی یا کنش جمعی بروز یابد. این نوع کنش از منظر فوکو، به مرور زمان هوشمندانه‌تر و شدیدتر می‌شود، همانگونه که قدرت روز به روز بیشتر وارد جزئیات زندگی ما می‌شود (Nealon and Giroux, 2003: 225). نکته حائز اهمیت آن است که اگرچه مقاومت فوکویی در بادی امر، موضوعی منحصر بفرد بود و متعلق به قشری خاص بنظر می‌رسد، اما رفته رفته تبدیل به یک خصلت عمومی برای جامعه می‌شود به نحوی که همه افراد جامعه در انجام آن شریک خواهند شد (Nealon and Giroux, 2003: 225). به سخن دیگر، مقاومت در سطوح مختلف جامعه دیده شود و گروه‌های مختلف جامعه آن را به صورت امری نرمال یا عادی تجربه کنند.

فوکو در آثار متأخر خود شیفته آن دسته از کنش‌های انقلابی است که به قربانی شدن مطلق^{۱۱} می‌انجامد. او به تحسین تجارب روحانی و انقلابی به مثابه یک سبک زندگی می‌پردازد چرا که محدودیت‌های یک زندگی نرمال را ندارد. وی به زمانی اشاره می‌کند که مردم یک جامعه، خطر مرگ را به اطاعت کردن ترجیح می‌دهند و اشتیاق به زندگی دیگر به صورت مبادله پایایی در نخواهد آمد و قدرتها دیگر نمی‌توانند هیچ عملی انجام دهند و قبل از اینکه طناب‌های دار و مسلسل‌ها کاری بکنند مردم شورش خواهند کرد. در این وضعیت است که

10. counter-power

11. ultimate sacrifice

12. subcultural

به عنوان ماندگارترین خصلت در میان ایرانیان بشمار می‌رود که ریشه آن به اوستا باز می‌گردد. در اوستا، ایران به عنوان مرکز جهان معرفی شده است و همین تصور تا پیش از اسلام یعنی تا پایان دوران ساسانیان مبنای حکمرانی بود. پس از ورود اسلام به ایران نیز به طور عمده از طریق داستان‌های عامیانه و بویژه شاهنامه فردوسی، با تکیه بر افسانه‌های اساطیری مانند فریدون، رستم و اسفندیار و دشمنان ایران، ارجاعات متعددی به سرزمین، سلسله‌های پادشاهی و مردم ایران صورت گرفت. یادآوری گذشته اسطوره‌ای ایران در تاریخ معاصر و بویژه در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در قامت شعار «ملت شش‌هزار ساله» که توسط مشروطه‌خواهان سر داده می‌شد، نمایان گشت. پس از آن یعنی در دوران پهلوی، این امر بواسطه اقدامات پادشاهان تبدیل به یک آگاهی و احساس ملی شد که قلب و ذهن اغلب ایرانیان از سلطنت‌طلب تا ملی‌گرای لیبرال و ملی‌مذهبی را به خود جلب کرد (Ashraf, 1993: 160-161). رضاشاه، مؤسس سلسله پهلوی، نام کشور را به ایران تغییر داد تا بر گستردگی جغرافیایی امپراتوریهای بزرگ ایران تأکید کند. محمدرضا پهلوی نیز خود و ایران را جانشین واقعی کوروش بزرگ و امپراتوری‌های بزرگ ایران می‌دانست. او تقویم رسمی را به تقویمی تغییر داد که بر اساس ریشه‌های پادشاهی ایران بود و در سال ۱۹۷۱، جشن پرزرق و برقی را به مناسبت دوهزار و پانصد سالگی تاسیس امپراتوری هخامنشی در تخت جمشید برپا کرد و کوروش را خطاب قرار داد و خود را به عنوان میراث شاهنشاه معرفی کرد (Maloney, 2017: 4).

تلقی از ایران به مثابه «قبله عالم»^{۱۳} دارای اثرات

۱۳. تعبیری است که گرهام فولر در کتاب خود، یعنی center of universe بکار می‌برد.

دست می‌زنند. بر این اساس، مقاومت هم هرچند ماهیتی تخطی‌گرا، مختل‌کننده نظم و غیرنرمال دارد، اما خبر از شکل‌دهی به یک نظم و هنجار جدید می‌دهد. به سخن دیگر، این گونه مقاومت به یک خرده‌فرهنگ شکل می‌دهد که اعضای آن، مقاومت را امری نرمال تلقی می‌کنند و برچسب سیاست نرمال بر آن الصاق می‌کنند. این خرده فرهنگ را می‌توان خرده‌فرهنگ مقاومت نامید.

ایران انقلابی و خرده‌فرهنگ مقاومت

مختصات ایران انقلابی را می‌توان به عناصر هویتی ایرانیان، تأملات رهبر سیاسی آن و قانون اساسی متأثر از این‌دو، نسبت داد که با مقوله مقاومت و خرده‌فرهنگ مقاومت تجانس دارد. عناصر هویتی به ویژگی‌های ملی شکل می‌دهند که نقطه تمایز ملت‌های مختلف است و مختصات فکری رهبران سیاسی برآمده از خصلت‌های روانشناختی، تأثرات اجتماعی و تجربه‌های سازمانی رهبران سیاسی در دوران حیات خود است.

هویت ایرانیان

مقاومت به مثابه یک خرده‌فرهنگ با هویت ایرانیان گره خورده است و هویت ایرانیان را می‌توان منبعی برای مقاومت تلقی کرد. به سخن دیگر، مقاومت با بافت جامعه ایرانی هم‌آواست. این امر سبب شده که مقاومت تبدیل به یک خصلت پایدار و پردوام ملی برای ایرانیان تبدیل شود. هم‌آوایی هویت ایرانیان با مقوله مقاومت را می‌توان در سه عنصر باستان‌گرایی، شیعه‌باوری و استعمارستیزی یافت.

باستان‌گرایی

باستان‌گرایی یا نگاه رومان‌تیک بواسطه این که معطوف به تاریخ دوهزاروپانصد تا هفت‌هزار ساله ایران است،



هرچند ورود اسلام به ایران با مذهب سنی بود، اما در دوره صفویان بود که با رسمی شدن مذهب شیعه، جوهره و هویت منحصر بفرد این مذهب نیز با سیاست ایران عجین شد. صفویه از مذهب شیعه به عنوان ابزاری برای اتحاد و یک‌رنگ‌سازی جامعه استفاده کرد و مفاهیم پویای شیعه، تقسیمات جدیدی برای جامعه ایجاد کرد. در این زمان یکی از مهم‌ترین رؤس تنظیم روابط منطقه‌ای ایران شیعه بودن تعریف شد به نحوی که اتحادها و ائتلاف‌های ایران نیز بر همین مبنا صورت می‌گرفت (Ramazani, 1966: 27). هر چند شیعه‌باوری در دوران صفوی مبنایی برای حکمرانی اسلامی و تنظیم سیاست خارجی توسط پادشاهان تعریف شده بود، اما در دوران قاجاریه و پهلوی، علمای شیعه تنها از طریق نهادهای غیرحکومتی همچون مساجد، حوزه‌های علمیه و هیأت‌های عزاداری عناصر هویتی شیعه را به حوزه سیاست مرتبط می‌کردند. به عنوان نمونه در دوره پادشاهی محمدرضا پهلوی، امام خمینی (ره) تصویب ماده واحد ملحق به کنوانسیون ۱۹۶۱ وین را که قرار بود در مجلسین ایران تصویب شود و بر اساس آن، مصونیت قانونی به مستشاران نظامی آمریکایی مقیم ایران اعطا کند را «ظلم به ملت ایران»، «خیانت به اسلام» و «خیانت به قرآن» خواندند و خواستار «ایستادگی» در مقابل آن شدند. (Khomeini, 2014) تکیه بر مفاهیمی همچون ظلم‌ستیزی و ایستادگی که برگرفته از شیعه‌باوری بود، پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ با استقرار نهاد ولایت فقیه و روحانیت در سیاست و حکومت در ایران نهادینه شد.

استعمارستیزی

استعمارستیزی اساساً برآمده از تجربه معطوف به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بوده که نظام بین‌الملل عمدتاً متأثر از بریتانیا، روسیه و ایالات

مثبت و منفی بر سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در ایران بوده است. اعتقاد به این که ایران روزگاری از تاریخ و تمدن بزرگی برخوردار بوده، تمایل به خودبزرگ‌بینی را در میان ایرانیان افزایش داده است، حتی در زمانی که از پتانسیل‌های آن برخوردار نبوده‌اند. به سخن دیگر، با برقراری ارتباط میان ایران امروزی با ایران پرجلال و جبروت گذشته، از یک سو نوستالژی دوران طلایی ایران تداعی می‌شود و از سوی دیگر، نارضایتی مفرط از وضعیت موجود شکل می‌گیرد. وضعیت موجود معرف وضعیتی است که در آن، ایران یک کشور با قدرت متوسط است و کشورهایی همچون ایالات متحده در آن، هژمون محسوب می‌شوند و نظم مورد نظر خود را تعریف می‌کنند. در این راستا، نارضایتی از وضعیت موجود سبب می‌شود تا برای به چالش کشیدن نظم بین‌المللی تلاش شود و نظم مطلوب را که تأمین‌کننده منافع بیشتری برای ایران است ایجاد گردد. این وجه معرف سیاست مقاومت است.

شیعه‌باوری

شیعه‌باوری دومین خصلت ایرانیان است که با مقاومت پیوند دارد. رحلت پیامبر اسلام را سرآغاز هویت‌بخشی به شیعیان می‌دانند که قیام‌های متعددی را در دو قرن اول صدر اسلام و در طول خلافت عباسیان سبب شد. این قیام‌ها به مرور زمان به شیعیان یک خصلت مبارزاتی و اعتراضی بخشید به گونه‌ای که در نگاه برخی از شیعه‌پژوهان، مبارزه‌طلبی و اعتراض به ظلم، تبدیل به وجه تمایز هویتی شیعیان شد. این مسئله تا حدی قوام یافت که مشروعیت شیعه به استمرار مبارزه در برابر بی‌عدالتی، عدم سکوت در مقابل نظم پدرسالارانه موجود و در حالت حداقلی، مقاومت در برابر ظالم وابسته شد (Dabashi, 2011: 23-24).

متحدہ ہونے کے لیے ہے۔

نمونہ ہائی ہمچون عہدنامہ ہائی گلستان (۱۱۹۲) و ترکمانچای (۱۲۰۶) کہ در جنگ ہائی ایران و روسیہ تحمیل شد و ایران بخش ہائی از قلمروی خود را از دست داد، اعطای امتیازات انحصاری از جملہ رویتہر (۱۲۵۱) و داری (۱۲۸۰) بہ انگلستان کہ بہ موجب آن مجوز بہرہ برداری نامحدود از منابع طبیعی ایران را صادر می کرد، بہ توپ بستن مجلس ایران (۱۲۸۷) با مداخلہ روسیہ و انگلستان کہ امید مشروطہ خواہان را از بین برد، اشغال ایران توسط متفقین (۱۳۲۰)، تبعید پادشاہ ایران، رضا پهلوی، و برجستہ ترین مورد تاریخی، یعنی طراحی کودتای ۱۳۳۲ توسط بریتانیا و ایالات متحدہ کہ سبب برکناری نخست وزیر ایران شد، حس حقارت و عدم توان در تعیین سرنوشت خود را بہ ایرانیان بخشید۔

پایدار شدن حس تحقیر و ناتوانی در گذر زمان، سبب تقویت خصلت ہائی ہمچون بیگانہ ستیزی و مقاومت در برابر قدرت ہائی استعمارگر، استقلال طلبی و دفاع از خودمختاری در میان عموم ایرانیان شدہ است۔ اہمیت رواج چنین خصلت ہائی بہ حدی است کہ حکومت و ملت ایران ہرگونہ تعامل با قدرت ہائی بزرگ را از درجہ تسلط بیگانہ بر امور کشور ارزیابی می کنند و نسبت بہ آن بدبین ہستند۔ این بدبینی در برخی موارد تا حدی پیش رفتہ است کہ ذہنیت ایرانیان را تابع تئوری توطئہ می دانند۔ (Fuller, 2014)

نکتہ حائز اہمیت در خصوص سہ عنصر هویتی ایرانیان آن است کہ این عناصر بہم مرتبط و متصل ہستند و در برخی موارد موجب ہم افزایی یکدیگر می شوند۔ بہ عنوان نمونہ در قضیہ اعطای امتیاز تنباکو بہ انگلستان (۱۲۸۶)، خصلت استعمارستیزی در پیوند با آموزہ های شیعی ایرانیان، سبب صدور

حکم حرمت تنباکو و شکل گیری جنبش تنباکو شد؛ جنبشی کہ از آن بہ عنوان جنبش مقاومت یاد می شود۔

در قرن بیستم کہ ربع آخر آن منتهی بہ شکل گیری نظام جمہوری اسلامی ایران شد، وقایعی رخ دادند کہ ہمگی برآمدہ از مقاومت ملی بودند۔ بہ طور کلی می توان خصلت مقاومت را در سہ واقعہ انقلاب مشروطہ (۱۲۸۸-۱۲۸۴)، ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹) و انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) دید۔ در واقعہ اول، مقاومت در مقابل سلطہ روسیہ و بریتانیا، در واقعہ دوم، مقاومت در مقابل سلطہ بریتانیا و در واقعہ سوم، مقاومت در برابر آمریکا نشان از بیزاری ایرانیان نسبت بہ این قدرت ہائی بزرگ داشت (Ramazani, 2013: 33-34)۔ در واقعہ آخر، نفرت از شاہ ایران بخاطر تحکیم روابط با آمریکا و ایفای نقش امام خمینی (رہ) در نقد شاہ و آمریکا، ایشان را در کانون حرکت ہائی اعتراضی مردم قرار داد و نگاہ و منویاتشان بود کہ مضاف بر عناصر هویتی ایرانیان، ساختار ایران پس انقلاب را شکل داد۔

تأملات امام خمینی (رہ)

مختصات فکری امام خمینی (رہ) کہ ارتباط مستقیمی با مقاومت بہ مثابہ خرده فرهنگ تخطی دارد را می توان در گزارہ های زیر بررسی کرد۔

رد نظم کنونی بین المللی

اساساً شکل گیری نظم کنونی بین المللی بہ معاہدہ ورسای در قرن ۱۷ باز می گردد کہ در چہارچوب آن، دولت-ملت های مستقل و حکومت های خودمختار تأسیس شدند۔ شکل گیری دولت-ملت از حیث سیاسی وجہ مشخصہ حکمرانی مدرن و سکولار بود کہ در آن، دین از سیاست منتزع شدہ بود (Buzan and Hansen, 2009: 23-24)۔ اما در نقطہ مقابل، از



ایران به مثابه ام‌القرآ

ام‌القرآ از حیث مفهومی نخستین بار توسط عبدالرحمن کواکبی، اندیشمند سوری، در کتابش با همین نام مطرح شد که در چهارچوب آن، مکه به عنوان مرکز مذهبی جهان اسلام معرفی شده بود. کارویژه این اصطلاح، ایجاد اجماع و همگرایی میان رهبران و نخبگان فکری جهان اسلام بود تا با اتکا به این همگرایی بر مشکلات خود غلبه کنند. پس از پیروزی انقلاب در ایران و متعاقب آن، جنگ عراق علیه ایران مفهوم ام‌القرآ توسط محمدجواد لاریجانی، معاون وقت وزیر امور خارجه، در خصوص ایران بکار رفت که انعکاسی از رؤس فکری امام خمینی (ره) در حوزه سیاست خارجی بود. در این چهارچوب، ام‌القرآ به کشوری اطلاق می‌شد که شکست یا پیروزی آن به منزله شکست یا پیروزی کل اسلام تلقی شود. لذا حفظ ام‌القرآ بر هر امر دیگری اولویت داشت. صیانت از ام‌القرآ تا حدی مهم تلقی می‌شد که در مواقع ضروری، احکام اصلی اسلام را نیز بخاطر آن می‌شد قربانی کرد (Larijani, 1990: 20). چنین تصویری از ایران، مسلماً آن را به رهبری در جهان اسلام و حکومت جهانی اسلامی منسوب می‌کرد.

صدور انقلاب

بی‌تردید خصلت‌های گفته شده در قبال انقلاب اسلامی ایران که ناظر به جهان‌شمولی اسلام و شکل‌دهی به حکومت اسلامی بود، مسئله صدور انقلاب را نیز وجاهت خواهد بخشید. بدین ترتیب که انقلاب ایران بواسطه ماهیت اسلامی، نمی‌تواند در چهارچوب مرزهای حقوقی تعریف شده برای یک دولت-ملت محصور بماند. این نگاه بارها توسط امام خمینی (ره) مطرح شد. ایشان در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ خطاب به ملت ایران بیان داشتند:

منظر امام خمینی (ره) بواسطه این که دولت‌ها توسط بشر ساخته شده و مستند به اراده خداوند نیستند، مردودند چرا که انسان‌ها تحت تأثیر شهوت، غضب، شیطنت و خدعه قرار دارند و مصالح خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند (Ramazani, 2013: 78). چنین نگاهی، اصالت نظم دولت‌محور را مخدوش می‌داند و در صدد تجدیدنظر و یافتن بدیل‌های آن است. این بدیل در قامت حکمرانی اسلامی نمود پیدا می‌کند. مسلماً وجه اسلامیت که توسط امام خمینی (ره) به حکمرانی افزوده شد، نقصان حکمرانی مرسوم را برطرف می‌ساخت و به تعبیر مضمونی از فوکو، دمیدن روح در جهانی دایرمدار سیاست قدرت تلقی می‌شد.

حکومت جهانی اسلامی

به طور کلی حکومت جهانی را می‌توان سنتی لیبرال دانست که اول بار توسط ایمانوئل کانت ناظر به نظم بین‌المللی مطرح شد. او در تقابل با اصل دولت-محوری از شکل‌گیری یک دولت جهانی یا یک «فدراسیون صلح»^{۱۴} حمایت می‌کرد که دموکراسی را در سراسر جهان حکم‌فرما کند (Buchan, 2002: 415). در قرابت این ایده لیبرال، اعتقاد به جهان‌گرایی اما با ماهیت و هنجارهای اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) وجود داشت. ایشان بر این باور بودند که اسلام باید در سراسر جهان حاکم شود. ایشان می‌فرمایند: «باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آن بر ظلم و چپاول است، برقرار شود» (Khomeini, 1971)

14. pacific federation

و تشکیل امت واحد جهانی است. (Constitution of Iran, Article 3: 16 para; 152-154 Articles)

در چهارچوب موارد فوق، جمهوری اسلامی ایران نسبت خود با دو دسته از کشورها را مشخص کرده است: قدرت‌های بزرگ (مستکبرین) که به نظم بین‌المللی و نظم‌های منطقه‌ای شکل می‌دهند و ملت‌های تحت سلطه (مستضعف) که متأثر از سیاست قدرت‌های بزرگ هستند. در قبال قدرت‌های بزرگ سیاست مقاومت معطوف به ممانعت از تحت سلطه قرار گرفتن و مبارزه با سلطه‌گر است. بر این مبنا، اولاً جمهوری اسلامی ایران از ملت‌های تحت سلطه حمایت می‌کند و در تلاش است تا امت واحد جهانی را بر پایه ملت‌های مستضعف برپا کند و ثانیاً با کشورهایی که در صدد ایجاد سلطه بر دیگران هستند، مبارزه می‌کند. این اصل رفتاری در چهارچوب سیاست مقاومت قابل تحلیل است چرا که با تخطی از نظم کنونی بین‌المللی، در راستای تحقق حکومت جهانی اسلامی، به عنوان نمونه آرمانی یا اتوپیای مورد نظر مسلمانان گام بر می‌دارد.

در نهایت می‌توان بدین جمع‌بندی دست یافت که خصوصیات ملی ایرانیان، مختصات فکری امام خمینی (ره) و اصول قانون اساسی تداعی کننده سیاست مقاومت هستند. طبیعتاً سیاست مقاومت در نظام بین‌المللی که واحدهای آن را کشورهای مسلمان و حکومت‌های اسلامی تشکیل می‌دهند و یک خرده‌فرهنگ را می‌سازند، یک سیاست نُرمال محسوب می‌شود.

ایران و موجودیت‌های غیردولتی به مثابه پیش‌ران حکمرانی ایران در خاورمیانه

در این بخش نشان داده می‌شود که سیاست مقاومت اتخاذ شده توسط ایران در خاورمیانه، عمدتاً متکی

«ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. از طرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرتها کمر به نابودی ما بسته‌اند، و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.» (Khomeini, 2006)

اعتقاد به صدور انقلاب همراستا با تلاش برای تبدیل کردن تفکر انقلابی و مقاومت‌محور به یک نُرْم یا هنجار در جامعه بین‌المللی اسلامی است. ترویج هنجار انقلابی و در ادامه، کردار^{۱۵} انقلابی در سراسر جهان، منفعت ملی ایران به مثابه یک کشور نُرْمال را تأمین خواهد کرد. هرچند برخی بر این باورند که مقوله صدور انقلاب پس از رحلت امام خمینی (ره) رها شد چرا که به انزوای ایران می‌انجامید (Osiewicz, 2021: 48).

قانون اساسی؛ سنتز عناصر هویتی ایرانیان و تأملات رهبری سیاسی

در مجموع، سنتز میان خصلت‌های اجتماعی و ملی ایرانیان و مختصات فکری بنیان‌گذار انقلاب اسلامی را می‌توان در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافته دید که گزاره‌های حکمرانی خارجی ایران بواسطه آن قابل احصاست. در چهارچوب قانون اساسی، اصول راهنمای رفتار سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب که «بر اساس معیارهای اسلام» تنظیم شده، معطوف به نفی سلطه قدرت‌های مستکبر، مبارزه با مستکبرین در هر نقطه از جهان، حمایت از مستضعفین در هر نقطه از جهان، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان

15. practice



متعارض با وعده‌های انتخاباتی در پیش بگیرد و دو حمله اشغال‌گرانه به افغانستان و عراق را در کارنامه سیاست خارجی خود ثبت کند تا در کنار نیکسون و ترامپ به عنوان افرادی که بدترین عملکرد را در تاریخ آمریکا در دوران ریاست جمهوری داشته‌اند، قرار بگیرد (Gallup, 2021).

بوش پسر در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ با ابداع «محور شرارت» به ترسیم یک صف‌آرایی جدید با دشمنان آمریکا پرداخت. او سه کشور عراق، ایران و کره شمالی را به عنوان دشمنان آمریکا معرفی کرد. آمریکا با معرفی این کشورها به عنوان حامی تروریسم سعی کرد مبارزه با تروریسم را به عنوان یک روایت نُرمال بر ساخته کند. حمله به عراق به منزله تحقق یکی از مفاد سخنرانی بوش در باب مبارزه با تروریسم بود. از این رو، توجه بسیاری از کارشناسان به کشور بعدی مخاطب آمریکا یعنی ایران جلب شد. در این مقطع بود که ایران تلاش کرد تا بر ساخته محور شرارت را به چالش بکشد. تولد محور مقاومت به منزله تخطی ایران از این روایت آمریکاساخته بود. به تعبیر دیگر، محور مقاومت هرآنچه را فرهنگ آمریکایی به عنوان امری نُرمال بر ساخته بود، در قامت یک خرده‌فرهنگ جدید در هزاره سوم به مبارزه و چالش دعوت می‌کرد. مهم‌ترین خصلت این خرده‌فرهنگ، تکیه بر موجودیت‌های غیردولتی و زیرملی بود که سال‌ها با سیاست آمریکا به عنوان امری نُرمال در نظام بین‌الملل و متحدان او در مناطق مختلف به تقابل و تخطی برخاسته بودند. بدون شک همراستایی نُرم‌ها و انگاره‌های این موجودیت‌های غیردولتی با ایران، از سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران آشکار شده بود. وقوع انقلاب در ایران، این فرصت را به ایران داد تا با اتکا به شرایط مساعد داخلی معطوف به هویت ایرانی، رهبری انقلابی و

به موجودیت‌های غیردولتی است. چنان‌که بیان شد، این امر تجانس بسیاری با اندیشه‌های امام خمینی (ره) و معنای مفهوم مقاومت فوکویی و تولد محور مقاومت در خاورمیانه دارد. این تولد را می‌توان نمودی از حکمرانی مقاومت اسلامی دانست. گونه‌ای از حکمرانی که اساس و پایه آن، مقاومت اسلامی است. به زبان فوکویی، مقاومت اسلامی به مثابه یک گفتمان یا نظام فکری عمل می‌کند که درک ما از جهان را شکل می‌دهد و متعاقباً، واقعیات سیاسی و اجتماعی را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد.

محور مقاومت به مثابه یک خرده‌فرهنگ منطقه‌ای، مسبوق به یک سابقه است که بیان آن ضروری است. فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی مقدمه‌ای برای تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دو قطبی به تک‌قطبی با تفوق آمریکا بود. این امر، رئیس‌جمهور وقت این کشور، جورج دبلیو بوش را بر آن داشت تا برای توصیف شرایط جدید از عبارت نظم نوین جهانی استفاده کند. اطمینان آمریکا از شکل‌دهی به نظم جدید آمریکامحور بیش از یک دهه دوام نیاورد چرا که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یک موجودیت غیردولتی ظهور یافت که سرخوشی آمریکا را خاتمه داد.

جرج دبلیو بوش پسر که در مناظرات انتخاباتی در تقابل با سیاست خارجی دموکرات‌ها واردی چون «کاهش دخالت و حضور آمریکا در امور سایر کشورها»، «امنیتی نکردن نظام بین‌الملل و تأکید بر صلح‌طلبی»، «کاهش نیروهای نظامی آمریکا در سایر کشورها»، «کاهش و محو تسلیحات در سراسر جهان»، «عدم حضور آمریکا در آفریقا جهت کمک به ملت‌سازی» و «جلوگیری از به راه انداختن جنگ» (Debates, 2000) را مطرح کرده بود، پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر مجبور شد تا مشی کاملاً

۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تقابل با آمریکا و متحدانش باعث محدودسازی فرهنگ و سیاست تفوقی آمریکا در خاورمیانه می‌شد، به همان اندازه به توسعه خرده فرهنگ مقاومت می‌انجامید. در این سال‌ها، حزب‌الله لبنان برای به رُخ کشیدن قدرت خود، مقر نیروهای آمریکایی و فرانسوی را مورد حمله قرار می‌داد و خسارات جانی و لجستیکی به این کشورها وارد می‌کرد. این حملات سبب عقب‌نشینی و خروج نیروهای خارجی از لبنان شد و متعاقب آن بود که حزب‌الله به عنوان یک سازمان مبارز و توانمند شناخته شد و حمایت‌های بیشتر ایران را دریافت کرد.

البته حزب‌الله لبنان به عنوان یک سازمان نظامی شیعه در دو دهه پایانی قرن بیستم در شرایطی که خاورمیانه حوادثی از جمله جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس را تجربه می‌کرد و قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در به انزوا کشاندن ایران، گوی سبقت را از دیگری می‌ربودند، به عنوان مفری برای ایران در مقابل انزوای سیاسی و دیپلماتیک تلقی می‌شد. امید به شکستن این ائتلاف علیه ایران باعث شد تا حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و تقویت روابط با آن‌ها به یکی از اصول سیاست خارجی ایران تبدیل شود (Khan and Zhaoying, 2020: 2).

تحکیم روابط میان ایران و حزب‌الله سبب شد که در رویدادها و بحران‌های مهم بین‌المللی و منطقه‌ای، این دو موجودیت مواضع هم‌رستا اتخاذ کنند. به عنوان نمونه، با ورود به هزاره سوم و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و دستگیری پنج تبعه عرب به اتهام دست داشتن در این حادثه، ایران به فراخواندن اعضای حزب‌الله به کشور اقدام کرد تا هرگونه شائبه دخالت نیروهای مقاومت در این حادثه را برطرف کند. در نهایت نیز با مشخص شدن ملیت سعودی و مصری

قانون اساسی، به همراهی با این گروه‌ها و هدایت آنان در راستای سیاست مقاومت و نُرَمال‌سازی آن در منطقه خاورمیانه پی‌برد.

حزب‌الله لبنان، حکومت بشار اسد در سوریه، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، گروه‌های شبه‌نظامی عراق و انصارالله یمن اضلاع مقاومت را تشکیل می‌دادند که ایران به تعامل و قوام‌دهی به آن‌ها اقدام کرد.

ایران و حزب‌الله لبنان

منازعات و بحران‌های داخلی لبنان در دهه ۱۹۸۰ و بویژه تهاجم اسرائیل به این کشور در سال ۱۹۸۲، علاوه بر ایجاد یک صف‌بندی در میان برخی کشورهای عربی در مقابل اسرائیل، جمعیت شیعه ناراضی لبنان را نیز بسیج کرد. این گروه ناراضی به لحاظ هدف، با حکومت تازه تأسیس در ایران قرابت بسیاری داشت. نُرَم و هنجار حمایت از حقوق مظلومان و مقاومت در برابر ظالمان که در ایران انقلابی دنبال می‌شد، سبب تأسیس حزب‌الله در ۱۹۸۲ به کمک ایران شد. در حقیقت شکل‌گیری یک حکومت اسلامی معارض با قدرت‌های بزرگ و متکی به مؤلفه‌های معنوی چون شهادت و انگاره‌های مدنی همچون ایجاد رفاه اجتماعی و ارائه خدمات به مردم، شیعیان فقیر لبنان را به ثمربخش بودن مشی مبارزاتی با متحدان آمریکا امیدوار ساخت (Khan and Zhaoying, 2020: 2).

دایره خرده‌فرهنگ مقاومت از طریق افزایش تعاملات میان حزب‌الله لبنان و ایران در خلال دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ توسعه یافت. تجانس هنجاری و کرداری ایران و حزب‌الله و توسعه خرده فرهنگ تخطی یا مقاومت از آن جهت اهمیت داشت که در نُرَمال‌سازی امر غیرنُرَمال مقاومت ایفاگر نقش بود. در واقع می‌توان گفت که به همان میزان که در دهه



تسری اعتراضات برای تغییر رژیم در سوریه، جایگاه محور مقاومت در منطقه را تضعیف می‌کرد. امری که در تعارض با خواست حزب‌اله و رهبر مقاومت یعنی ایران بود. از این رو، حزب‌اله به کمک ایران به سمت حمایت تکنیکی و لجستیکی برای ساماندهی نیروهای مبارز از میان شیعیان سوری روی آورد. علاوه بر این، به سبب تشدید دامنه جنگ، بر تعداد نیروهای حزب‌اله در سوریه افزوده شد (Karakoç, Özcan and Özcan: 2022, 13).

حضور حزب‌اله در سوریه مستند به تقابل با گروه‌های تکفیری همچون التکفیر والهجرة و فتح الاسلام بود. ظهور این گروه‌ها بواسطه سقوط حکام و بی‌ثباتی شکل گرفته در کشورهای عرب و به زعم رهبران، واکنشی به رژیم‌های اقتدارگرای سرکوب‌گر عرب و سیاست‌های آنها در قبال گروه‌های سنی‌مذهب، مداخله قدرت‌های غربی و نیز قدرت‌گیری گروه‌های شیعی در خاورمیانه بود. حزب‌اله معتقد بود که حمایت بشار اسد به منزله حمایت از مقاومت در برابر اسرائیل و جلوگیری از تسلط سلفی‌ها بر سوریه و لبنان است. سیدحسن نصراله در این باره اعلام نمود که حضور مبارزان حزب‌اله در سوریه به منظور حفاظت از حرم حضرت زینب (س) است و ایالات متحده، اسرائیل و تکفیری‌ها را مسئول این جنگ دانست. نکته جالب توجه آن بود که احساس خطر همزمان فرقه‌های شیعی، مسیحی، دروزی و حتی سنی‌های سکولار از این گروه‌های سلفی و داعش، باعث نگاه مثبت این فرقه‌ها به مشی مبارزاتی حزب‌اله در لبنان و سوریه شده بود. نتیجه این‌که حزب‌اله با حمایت ایران توانسته بود سیاست مقاومت را به عنوان یک امر نرمال در میان گروه‌های غیرشیعی و غیرنظامی معرفی کند (Karakoç, Özcan and Özcan: 2022, 13).

این افراد، دخالت گروه‌های سلفی و نه مقاومت تحت حمایت ایران در این حادثه مشخص شد (Ansari, 2006: 82).

موضوع مهم دیگری که در دهه اول این هزاره رخ داد و با محوریت سیاست مقاومت، هم‌گرایی ایران و حزب‌اله نمود یافت، جنگ ۳۳ روزه حزب‌اله و اسرائیل بود. در این جنگ به هر یک از طرف‌های درگیر خسارات متعددی وارد شد به نحوی که در معرفی پیروز میدان نبرد از سوی پژوهش‌گران و مقامات نظامی - سیاسی ادعاهای متعارضی مطرح شد (Arkin, 2007: iii-iv)، اما با معیار نرمال‌سازی خرده‌فرهنگ تخطی یا مقاومت، می‌شد پیروزی را متعلق به حزب‌اله دانست، چرا که عقب‌نشینی ارتش اسرائیل بدون دستیابی به هدف اصلی‌اش یعنی از بین بردن حزب‌اله، تصویر جدیدی از این سازمان را به عنوان یک نیروی شبه‌نظامی عرب پیروز در برابر ایالات متحده و مهمترین متحد آن در خاورمیانه، یعنی اسرائیل، ارائه داد. در حقیقت، حملات و بمباران‌های متعدد و غیرانسانی اسرائیل در لبنان که تحت حمایت ایالات متحده و سکوت این کشور در برابر تلفات غیرنظامی همراه بود، گفتمان ضد امپریالیستی حزب‌اله را در جهان عرب تثبیت کرد. بر این مبنای، برخی این موضوع را مطرح کردند که شهرت حزب‌اله به عنوان یک خرده‌فرهنگ تابع سیاست مقاومت در برابر سلطه غرب، به ویژه ایالات متحده و اسرائیل، این امکان را به آن داد تا تصویری مثبت در سراسر جامعه لبنان و فراتر از گروه‌های شیعی به نمایش بگذارد (Karakoç, Özcan and Özcan: 2022, 9).

با شروع جنبش‌های عربی از ۲۰۱۱ به بعد، اگرچه سقوط حاکمان غرب‌گرا و آمریکامحور در تونس و مصر، موضوعی مطلوب برای حزب‌اله تلقی می‌شد، اما

ایران و حکومت اسد در سوریه

بی تردید روابط ایران و سوریه را می توان پرسابقه ترین روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی میان ایران غیرعرب با یکی از کشورهای عرب منطقه خاورمیانه دانست. نقطه آغاز روابط مستحکم میان ایران و سوریه به سال های پس از وقوع انقلاب در عراق در ۱۹۵۸ و به قدرت رسیدن حزب بعث به عنوان دشمن مشترک دو کشور باز می گردد. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، سوریه تنها کشوری بود که در جنگ عراق علیه ایران در شهریور ۱۳۵۹، در کنار ایران ایستاد و با بستن محورهای مواصلاتی عراق جهت صدور نفت، کمک شایانی به ایران کرد.

اما اهمیت سوریه برای ایران با اشغال نظامی لبنان توسط اسرائیل در ۱۹۸۲ افزایش یافت چرا که مبارزه ایران با اسرائیل بواسطه تعارض ایدئولوژیک با صهیونیسم به طور غیرمستقیم و با هزینه کمتر از طریق سوریه میسر بود. با وجود اشتراکات ایدئولوژیک ایران و سوریه در تعارض با اسرائیل، تعاملات دو کشور در سراسر دهه ۱۹۸۰ با رقابت هایی جهت اعمال نفوذ بیشتر در لبنان همراه بود به حدی که سوریه را به سمت رقبای منطقه ای ایران از جمله عربستان سوق داد. تنش کمابیش ایران و سوریه در دهه ۱۹۸۰ جای خود را به نزدیکی نسبی دو کشور در اوایل دهه ۱۹۹۰ داد چرا که صدام حسین خود را رها شده از فشار شوری می دید و برای دستیابی به آرزوی دیرینه خود، یعنی رهایی از تنگنای ژئوپولتیک، به کویت حمله کرده بود. از منظر سوریه، شرکت ایران در ائتلاف ضد عراق یا حداقل، اعلام موضع بی طرف در جنگ عراق علیه کویت بسیار حیاتی بود که این امر در عمل محقق شد. اما در طول دهه ۱۹۹۰، سوریه مورد انتقاد ایران بود و دو کشور روابط سردی را تجربه

می کردند چرا که در این مقطع، سوریه امید بسیار زیادی به بازپس گیری بلندی های جولان داشت که در جنگ با اسرائیل از دست بود. سوریه از همین رو به تنش زدایی با اسرائیل روی آورد و در کنفرانس صلح مادرید در اکتبر ۱۹۹۲ شرکت کرد (Hunter, 2010: 207-208).

با ورود به هزاره سوم و اعلام آمریکا مبنی بر مبارزه با بنیادگرایی اسلامی در قالب جنگ علیه تروریسم، و اشاره مستقیم به تغییر رژیم در ایران و کشورهای تحت حمایت ایران از جمله سوریه و نیز ناکامی سوریه از تعامل با اسرائیل، مقامات دو کشور ایران و سوریه را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک کرد. نزدیکی ایران و سوریه در این دوره در محافل مطبوعاتی در قالب اصطلاح «محور مقاومت» توضیح داده می شد.

به دنبال وقوع انقلاب ها و تحولات خشونت بار در کشورهای عربی در سال های ۲۰۱۱ به بعد، محور مقاومت نیز از حیث نظری و عملی قوام بیشتری یافت، چرا که با سقوط رهبران کشورهای عربی همچون مصر و لیبی، نگرانی از سقوط بشار اسد پدیدار شد. سوریه بر سر دو راهی استمرار یا سرنگونی حکومت اسد مانده بود. هر یک از این دو گزینه، حامیان و طرفدارانی داشت. آمریکا، اروپا و پادشاهی های محافظه کار عرب به وضوح، خواستار سوریه منهای اسد بودند در حالی که ایران با پیگیری «دکترین مقاومت» و تقابل با نظم آمریکامحوری که به ملاحظات امنیتی اسرائیل اولویت می داد، تلاش کرد تا با اتکا به حمایت مالی و نظامی از سقوط بشار اسد جلوگیری کند. گفته شد که در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، ایران حدود ۲ هزار نیروی نظامی (اعم از نیروی زمینی و نیروی قدس سپاه پاسداران و نیز پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران) را به سوریه



عراق علیه ایران و نیز مطرح شدن گزینه مصالحه گروه‌های مبارز فلسطینی با اسرائیل و انعقاد توافق‌نامه‌های صلح با این رژیم در سال‌های پایانی قرن بیستم باعث دوری ایران از این موجودیت‌های مبارزاتی شد. با وجود این، تأکید بر آرمان فلسطین و نام‌گذاری روز جهانی قدس توسط بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این سال‌ها و تأکید حماس و جهاد اسلامی بر مخالفت با توافق با اسرائیل تا زمان عدم احقاق تمامی حقوق فلسطینیان، همچنان ایران و حماس را در کنار یکدیگر نگه داشت (Hunter, 2010: 220).

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و تغییر مواضع آمریکا علیه ایران و الصاق برچسب محور شرارت سبب برجسته شدن قابلیت حماس به عنوان یک موجودیت ضدآمریکایی شد. مستند این امر، سخن خالد مشعل در دسامبر ۲۰۰۵ در سفر به ایران بود. او حماس را متعلق به یک جبهه متحد علیه دشمنان اسلام می‌دانست که آمریکا را هم دربر می‌گرفت. مشعل همچنین اعلام داشت که در صورت اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران، خود را متعهد به انجام حمله علیه اسرائیل می‌داند (Jpost, 2007).

پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی در ژانویه ۲۰۰۶، جایگاه این گروه را در میان فلسطینی‌ها بسیار ارتقاء داد و نیز پتانسیل سیاسی بیشتری برای حرکت بر مدار مقاومت با خوانش ایرانی برای این گروه فراهم شد. در این دوره، روابط ایران با حماس و جهاد اسلامی با سفرهای مکرر رهبران آنها به ایران بسیار تحکیم شد. طبق گزارش وزارت خارجه آمریکا، حماس پس از استقرار در دولت، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خود در غزه را به تحکیم کنترل بر قلمرو جغرافیایی، تقویت سیستم دفاعی، ساخت انبارهای تسلیحاتی، ایجاد ناامنی و

اعزام کرد. همچنین رسانه‌های جریان اصلی و مورد حمایت آمریکا اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران به استخدام نیروی نظامی از میان گروه‌های مردمی از لبنان، عراق، افغانستان و پاکستان و اعزام آنان به سوریه روی آورده است. علاوه بر این، ادعا شد که کمک مالی ایران مشتمل بر ارسال محموله‌های نفتی، اقلام ضروری و ادوات نظامی به این کشور است (US Congress, 2021: 33).

در این زمان مقامات سیاسی ایران، حفظ بشار اسد را به مثابه خط مقدم مقاومت در برابر اسرائیل و تحقق نظم آمریکامحور در منطقه خاورمیانه تلقی می‌کردند. بر این اساس، رهبری ایران بر این باور بودند که تغییر احتمالی در حکومت سوریه، دومینووار، در نهایت روایت مقاومت ایران را از بین می‌برد. علاوه بر این، تأکید می‌شد که بدون سوریه، ایران عمق ژئواستراتژیک خود را از دست می‌دهد (Osiewicz, 2021: 98).

حماس و جهاد اسلامی فلسطین

لازم به توضیح است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گروه‌های فلسطینی با محوریت سازمان آزادی‌بخش فلسطین، با گروه‌های مخالف شاه ارتباط نزدیک داشتند چرا که اولاً این گروه‌ها مخالف روابط پنهانی شاه ایران با اسرائیل بودند و ثانیاً از حیث ایدئولوژیک به اردوگاه شوروی و در تقابل با امپریالیسم آمریکا تعلق داشتند. این پیشینه سبب شد تا بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، یاسر عرفات به ایران سفر کند و اعلام کند که «ما خود را امتداد برادران ایرانی خود می‌دانیم» و انقلاب ایران را موجب یک عصر جدید در خاورمیانه بداند (Hunter, 2010: 219).

اما حمایت ساف از صدام حسین در خلال جنگ

تقابل بلافصل با اسرائیل دارد و از قابلیت وارد ساختن بیشترین ضربه به این موجودیت که حامی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه است، برخوردار است. خسارات وارد شده به اسرائیل توسط حماس در پرتو عملیات طوفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳ نمونه اخیر این قابلیت بود.

ایران و گروه‌های مبارز عراقی

چنان‌که بیان شد، عراق پس از قرار گرفتن ذیل محور شرارت، میزبان سیاست مبارزه با تروریسم آمریکا قرار گرفت و تأثیرات این سیاست بر ایران اجتناب‌ناپذیر شد. البته تأثیرات متقابل ایران و عراق دارای پیشینه طولانی و پرسابقه است. از منظر برخی، تعاملات ایران و عراق همواره در چهارچوب گزاره «رقبای دائمی یا متحدین بالقوه» (Hunter, 2010: 214) تعریف شده است چرا که اولاً بخش عمده‌ای از جمعیت دو کشور شیعه هستند که این پتانسیل، زمینه را برای تعاملات میان علما و محافل علمی-اسلامی و نیز تبادل‌ات زائر میان دو کشور فراهم آورده است و ثانیاً، بیش از چهار دهه یک اقلیت سنی بر عراق حکومت می‌کرد که عامل بی‌ثباتی داخلی خود را حمایت ایران از معارضان شیعی عراق می‌دانست. مضاف بر بعد ایدئولوژیک، ایران و عراق از لحاظ استراتژیک نیز رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. وجود چنین بستری در گذر زمان سبب نزدیکی یا دوری دو کشور از یکدیگر شده است.

عراق در دوران حزب بعث و صدام حسین بواسطه روحیه تجدیدنظرطلبانه، جنگ علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) را به راه انداخت و رفته رفته تهدیدی برای متحدان آمریکا در منطقه خاورمیانه تلقی شد و سرانجام در سال ۲۰۰۳ با حمله نظامی آمریکا از هم فروپاشید. سرنوشت صدام حسین، پتانسیل گروه‌های

انجام عملیات محدود علیه نیروهای نظامی اسرائیل اختصاص داده بود (U.S. State Department, 2013: 255). قدر مسلم، تحکیم و تقویت کنترل حماس بر غزه که قلمرو مهمی برای تقابل با اسرائیل محسوب می‌شد، به برتری دست ایران بر اسرائیل در پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای می‌انجامید.

اما سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۱۰ به سبب شکل‌گیری جنبش‌های مردمی در جمهوری‌های عرب خاورمیانه چندان مطلوب ایران و حماس نبود. چرا که با شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه و رفتار سرکوبگرانه بشار اسد با گروه‌های سنی‌مذهب، حماس موضع انتقادی در قبال سوریه اتخاذ کرد و خالد مشعل، محل استقرار خود در دمشق را ترک کرد. بدیهی بود که سردی روابط حماس با سوریه، با موضع ایران در قبال حفظ حکومت سوریه همخوان نبود. این امر را ابومرزوق یکی از معاونین حماس بدین صورت بیان کرد که «ایرانی‌ها از موضع ما در قبال سوریه راضی نیستند و وقتی راضی نیستند، با شما به همان شیوه قبلی برخورد نمی‌کنند». با وجود این، استمرار مبارزه با اسرائیل توسط حماس، بویژه در پرتو حمله موشکی این گروه به اسرائیل در ۲۰۱۴، نزدیکی بیشتر ایران و حماس را منعکس می‌کرد. بر اساس گزارش سرویس تحقیقات کنگره، این حمله به کمک انتقال فناوری موشکی ایران به حماس میسر شده بود (Levitt, 2023).

به طور کلی، علی‌رغم آن‌که حماس همچون سایر گروه‌های تحت حمایت ایران اعم از حزب‌اله و انصاراله، همواره مواضع باب میل ایران اتخاذ نکرده است و هرگز روابط خود با کشورهای عربی حامی معاهدات صلح با اسرائیل را به سمت مخاصمه سوق نداده است، از حمایت‌های مالی و نظامی ایران بهره‌مند شده است چرا که از حیث جغرافیایی،



با آمریکا به مثابه دشمن دور (العدو البعيد) تأکید می‌کرد. البته اقدامات آنان همچون قتل محمدباقر حکیم، رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حملات انتحاری و ایجاد ناامنی در مراسم مختلف شیعیان و انفجار حرمین عسکریین در سامران نشان از دشمنی این گروه با شیعیان وابسته به ایران داشت. همچنین وقوع جنبش‌های عربی از ۲۰۱۱ به بعد، زمینه فعالیت گسترده‌ای را برای گروه‌های معارض عراقی فراهم آورد به نحوی که در سال ۲۰۱۴ ابوبکر البغدادی، تشکیل داعش را اعلام کرد و خواستار بیعت مسلمانان با خود و مهاجرت هم‌کیشان به قلمرو دولت اسلامی شد.

دست‌اندازی داعش به مناطق پیرامونی از جمله شمال عراق و شرق سوریه، ایران را بر آن داشت تا به کمک روسیه و ترکیه علیه این موجودیت سیاسی- نظامی اقدام کند. جمهوری اسلامی به پشتوانه یک دهه حضور نظامی و سیاسی در عراق پس‌اصدام در این زمان هم به آموزش و هدایت نیروهای مردمی و نیروی ارتش عراق پرداخت و هم از این گروه‌ها حمایت مالی کرد. ایران به طور مشخص از چهار گروه شبه‌نظامی برای مبارزه با داعش استفاده کرد که عبارت بودند از: کتائب حزب‌الله، عصاب أهل الحق، سپاه بدر و حرکه النجباء. کتائب حزب‌الله در اکتبر ۲۰۱۶ در همراهی با ارتش عراق در جنگ آزادسازی موصل علیه داعش شرکت داشت. رهبری سابق کتائب، یعنی ابومهدی المهندس رابطه بسیار نزدیکی با سردار قاسم سلیمانی داشت و در کنار او در عملیاتی که توسط نیروهای نظامی آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰ صورت گرفت، به شهادت رسید. عصاب أهل الحق پس از اعلام خلافت ابوبکر البغدادی و ناآرام شدن سوریه و عراق، وظیفه مراقبت از عتبات را بر عهده گرفت. سپاه بدر نیز در مارس ۲۰۱۵ در

سرکوب شده از جمله شیعیان و کردها را به فعلیت رساند به نحوی که هر یک از این گروه‌ها سهم خود را از حکومت آتی عراق طلب کردند. علاوه بر این، همسایگان عراق از جمله ایران به سبب نگرانی از آینده این کشور و عدم شکل‌گیری حکومت معارض با خود به ایفای نقش در نظم پس‌اصدام در این کشور پرداختند.

همچنین به سبب اشتراکات فرهنگی ایران و عراق و نیز حذف صدام حسین به عنوان دشمن ایران، خلأ قدرت در عراق می‌توانست به نفع ایران رقم بخورد. در نگاه ایران، عراق بخشی از نفوذ تمدنی، هویتی و فرهنگی و نیز به مثابه پایتخت ایران محسوب می‌شد (Malik and Behraves, 2015). این نوع نگاه هویتی ایران به عراقی پس‌اصدام، هرچند هم‌گرایی بیشتر دو کشور را به دنبال داشت، اما مسلماً تعارض شدیدی با نگاه آمریکایی و سیاست مبارزه با تروریسم جرج دابلیو بوش داشت. او با استناد به گسترش دموکراسی در خاورمیانه و مبارزه با کشورهایی که به تعبیر او، حامی تروریسم و بنیادگرایی اسلامی هستند، کار خود در خاورمیانه را تمام‌شده نمی‌دانست (Bush, 2002). سرعت پیروزی در عراق این تلقی را برای آمریکا شکل داد که به سرعت می‌توان نظم لیبرال دموکرات را در عراق بلافاصله حاکم کرد، و حضور نظامی نیروهای آمریکایی در این کشور، ضامن ایجاد و تثبیت این نظم لیبرال است.

اما مهم‌ترین مانع آمریکا بر سر ایجاد نظم لیبرال در راستای اعمال سیاست نرمال، حضور گروه‌های معارض و مخالف اشغال‌گری آمریکا در عراق بود. «جماعت توحید و جهاد» به رهبری ابومصعب الزرقاوی که به دنبال اشغال نظامی عراق با القاعده بیعت کرده بود، یکی از اصلی‌ترین مخالفان حضور آمریکا در عراق تلقی می‌شد. این گروه بر مبارزه

به انصاراله توسط ایران بود که نیروهای ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی آن را ضبط کرده بودند (Vergun, 2018). در این راستا، حمله حوثی‌ها به تأسیسات تولید نفت آرامکو متعلق به عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۹ به ایران نسبت داده می‌شد. در چهارچوب این نگاه که بر ابعاد استراتژیک متمرکز است، تضعیف عربستان سعودی به عنوان متحد آمریکا و تسلط ایران بر تنگه استراتژیک باب‌المندب، ایران را ترغیب می‌کرد تا به حوثی‌ها کمک کند. در نقطه مقابل اما این اعتقاد وجود دارد که به سبب قربانت مذهبی حوثی‌ها با ایرانی‌ها حکومت ایران به حمایت معنوی از حوثی‌ها روی آورده است و دخالتی در ارسال سلاح و مهمات به این کشور ندارد. در نگاه رهبر ایران، آیت‌اله خامنه‌ای، ایران در قضیه یمن دخالتی ندارد بلکه با استفاده از کلام خود از مظلوم در قبال ظالم حمایت می‌کند. ایشان از مردم یمن می‌خواستند که مقاومت کنند چرا که «ایستادگی ملت‌های مسلمان» سبب دستپاچه شدن آمریکا و متحدانش می‌شود. (Khamenei, 2018)

فارغ از این که کدام نگاه در بحران داخلی یمن با واقعیت انطباق داشته باشد، نتیجه این حوادث، تغییر نسبی نظم منطقه‌ای بود که با خواست ایالات متحده همخوان نبود و حکایت از نظم منطبق بر خواست ایران داشت. موضوعی که ایالات متحده را بر آن داشت تا اقداماتی همچون تحریم حوثی‌ها، مشاوره نظامی به ارتش عمان و گشت دریایی مشترک با نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان سعودی انجام دهد (US Congress, 2021: 39).

نتیجه‌گیری

هدف از نگارش این مقاله بررسی این مسئله بود که

بازپس‌گیری شهر تکریت ایفاگر نقش مهمی بود. این عملیات به صورت مشترک تحت فرماندهی سردار سلیمانی و هادی العامری، رهبر سپاه بدر انجام شد. همچنین در سال ۲۰۱۶ در آزادسازی دو شهر فلوجه و موصل نیز سپاه بدر بسیار مؤثر بود (Stanford, 2019). حرکه النجباء را نیز می‌توان طلایه‌دار حضور در سوریه دانست و نقش بسیار زیادی در آزادسازی حلب از دست نیروهای داعش ایفا کرد. این گروه نیز همچون سایرین، از مشاوره‌های نیروهای نظامی ایران بهره می‌برد و موجودیت خود را ذیل محور مقاومت تعریف می‌کرد و خود را وام‌دار ایران می‌دانست. (Farsnews, 2019)

حاصل سخن این که به کمک تلاش‌های ایران ظرف مدت دو دهه، عراق و همسایگانش از دو نعمت بهره‌مند شدند: پاکسازی گروه‌های سلفی-تکفیری و کوتاه‌شدن دست آمریکا از دخالت در امور داخلی این کشورها.

ایران و انصاراله یمن

از لحاظ تاریخی، یمن هیچگاه در قلمرو منافع امنیتی ایران قرار نداشته است اما بواسطه تحولات ۲۰۱۴ این کشور که باعث سرنگونی حکومت وقت و اخراج رئیس‌جمهور از کشور شد، پای ایران به بحران داخلی این کشور باز شد.

در بادی امر، در خصوص حضور ایران در یمن دو نگاه کاملاً متفاوت وجود داشت. عربستان سعودی، ایالات متحده و حتی سازمان ملل متحد بر این باور بودند که کمک‌های مستشاری و تجهیزاتی ایران به حوثی‌ها با هدف ضربه زدن به منابع زیرساختی عربستان صورت می‌گیرد. مستند این نگاه، ادعاهای براین هوک نماینده ویژه وقت ایالات متحده علیه ایران مبنی بر تحویل موشک‌ها و تجهیزات مرتبط



شد، محور مقاومت را می‌توان یک خرده فرهنگ در جهان سیاست تلقی کرد که از منظر گفتمان آمریکایی/ غربی یک امر غیرنرمال است، در حالی که از منظر اعضای این خرده فرهنگ، یک امر نرمال و متناسب با نظم جایگزین آمریکایی- اسرائیلی در خاورمیانه به حساب می‌آید.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاقی پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده‌اند.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت‌نویسندگان

نویسندگان به یک اندازه در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منابع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منابع ندارد.

چگونه ایران «سیاست نرمال» را واسازی می‌کند و با خوانش جدید خود، «سیاست مقاومت» را به مثابه یک امر نرمال بر ساخته می‌کند. نقطه آغاز این فرایند به گونه خاصی از انسان‌شناسی باز می‌گشت که در چهارچوب آن، مقاومت یک حق طبیعی برای انسان قلمداد می‌شود. چنان‌که بیان شد، از منظر فوکو، مقاومت با قدرت پیوند خورده، لذا امری سیاسی محسوب می‌شود و همچون قدرت در سراسر جامعه ساری و جاری است. در این نگاه، مقاومت زمانی به اوج می‌رسد که کارگزاران آن حاضرند برای رهایی از قدرت سلطه‌گر، دست از جان بشویند و خود را قربانی کنند. این سطح از مقاومت در انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست که در پرتو آن، به تعبیر فوکو به جهان بدون روح، یک روح بخشیده شد.

همچنین بیان شد که پیروی جمهوری اسلامی ایران از سیاست مقاومت ریشه در هویت ایرانیان دارد و نیز رهبران سیاسی ایران بویژه امام خمینی (ره) از آن تأثیر می‌پذیرند و بر آن تأثیر می‌گذارند. تأثیرپذیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از مختصات فکری بنیان‌گذار آن، نمود عینی و متنی این ادعاست. با تکیه بر این مبنای هویتی و هنجاری است که آموزه‌های مقاومت با سیاست منطقه‌ای ایران پیوند می‌یابد. این آموزه که از آن تحت عنوان سیاست مقاومت یاد شد، در قامت تعامل با موجودیت‌های غیردولتی همچون حزب‌الله لبنان، حماس، حکومت بشار اسد، گروه‌های مبارز مردمی عراق و انصاراله یمن بروز یافت که پاسخی به سیاست‌های نرمال‌پندارانه ایالات متحده بود. در طول حداقل دو دهه اخیر، اصرار جمهوری اسلامی ایران بر حرکت در مدار سیاست مقاومت باعث شده تا اجتماعی از اصطلاحاً دول خاطی شکل گیرد که ذیل «محور مقاومت» قرار می‌گیرند. چنان‌که بیان



References

- Ansari, A. (2006) *Confronting Iran: The Failure of American Foreign Policy and the Next Great Crisis in the Middle East*. Basic books.
- Arkin, W. M. (2011) *Divining Victory: Airpower in the 2006 Israel-Hezbollah War*. <https://share.google/IZXQYGXsG471os5mO>
- Ashraf, A. (1993) "The crisis of national and ethnic identities in contemporary Iran." *Iranian Studies*, 26 (1-2), 159-164. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00210869308701795>
- Buchan, B. (2002) "Explaining war and peace: Kant and liberal IR theory". *Alternatives*, 27(4), 407-428. <https://www.jstor.org/stable/40645057>
- Bush, G. W. (2002) President delivers state of the Union Address, January 29. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov>.
- Buzan, B., & Hansen, L. (2009). *The evolution of international security studies*. Cambridge University Press.
- Constitution of the Islamic Republic of Iran
- Dabashi, H. (2011) *Shi'ism: a religion of protest*, Harvard University Press.
- Debates (2000) Debate Transcripts, <https://www.debates.org/voter-education/debate-transcripts/>
- Fars News (2019) The true founder of the Nujaba was "Hajj Qasim"/ The Iraqi resistance crossed territorial borders, https://farsnews.ir/Wire_Plus/1582197963000335694 [in Persian]
- Fuller, G. (2014) *The center of the Universe: the Geopolitics of Iran*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz [in Persian]
- Gallup (2021) Presidential Job Approval Ratings Following the First 100 Days, <https://www.presidency.ucsb.edu/statistics/data/final-presidential-job-approval-ratings>, The American Presidency Project.
- Gramsci, A. (2011) *Prison notebooks volume 2* (Vol. 2). Columbia University Press.
- Habermas, J. (1990) *The philosophical discourse of modernity: Twelve lectures*. MIT press.
- Malik, H., & Behraves, M. (2015). Is Iran Creating Its Own State Within Iraq?. *The Guardian/Tehran Bureau*, <https://www.theguardian.com/world/2015/may/18/irans-state-within-state-in-iraq-shia>
- Jpost (2007) Hamas-Iran Links Full of Contradictions, but also Interests, 19 March 2007, <https://www.jpost.com/middle-east/hamas-iran-links-full-of-contradictions-but-also-interests>
- Karakoç, E, Mesut Özcan, and Sevinç Alkan Özcan (2022) "Beyond Identity: What Explains Hezbollah's Popularity among Non-Shi 'a Lebanese?." *Politics and religion*, 15 (1): 85-113. <https://www.cambridge.org/core/journals/politics-and-religion/article/beyond-identity-what-explains-hezbollahs-popularity-among-nonshia-lebanese/63DE18AE6BA05C733A2B023063B906A9>
- Khamenei, S. A. (2018) The only way is resistance, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43276> [in Persian]
- Khan, A., & Zhaoying, H. (2020). Iran-Hezbollah Alliance Reconsidered: What Contributes to the Survival of State-Proxy Alliance?. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 7(1): 101-123. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/2347797020906654>
- Khomeini, R. (1971) Letter to Mr. Sadegh



- Tabatabaei (Confronting the spread of colonial culture), http://www.imam-khomeini.ir/fa/c207_41350 [in Persian]
- Khomeini, R. (2006) Part III: The objective manifestations of Imam's thinking in the administration of society, http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_45455/ [in Persian]
- Khomeini, R. (2014) Imam's historic speech condemning the approval of the shameful capitulation bill, <http://www.imam-khomeini.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=23243> [in Persian]
- Larijani, M. J. (1980) Issues of National Strategy, Tehran: Center for Translation and Book Publishing.
- Levitt, Matthew (2023) The Hamas-Iran Relationship, November, <https://jstribune.com/levitt-the-hamas-iran-relationship/>
- Maloney, S. (2017) The Roots and Evolution of Iran's Regional Strategy, Atlantic Council, https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2017/10/The_Roots_and_Evolution_of_Irans_Regional_Strategy_web_0928.pdf
- Nealon, J. T., & Giroux, S. S. (2003). The Theory Toolbox: Critical Concepts for the Humanities. Arts, and Social Sciences. Rowman & Littlefield Publishers.
- Osiewicz, P. (2021). Foreign policy of the Islamic republic of Iran: between ideology and pragmatism. Routledge.
- Pickett, B. L. (1996) Foucault and the Politics of Resistance, *Polity*, 28(4): 445-466. <https://www.semanticscholar.org/paper/Foucault-and-the-Politics-of-Resistance-Pickett/0e2570956fdb0cf321caded85216d1a2db779bed>
- Polanyi, K. (1944) The great transformation, Boston: Beacon press.
- Ramazani, R. K. (1966) The foreign policy of Iran: A developing nation in world affairs, 1500-1941, University Press of Virginia
- Ramazani, R. K. (2013). Independence without freedom: Iran's foreign policy. University of Virginia Press.
- Richardson, N., & Locks, A. (2014). Body studies: The basics. Routledge.
- Scott, J. C. (1977). The moral economy of the peasant: Rebellion and subsistence in Southeast Asia. Yale University Press.
- Simons, J. (2013). Foucault and the Political. Routledge.
- Stanford, M. (2019) The Badr Organization of Reconstruction and Development, <https://stanford.app.box.com/s/f0lmodk9kvz6dkqtlmht1jv2c8nzn8q>
- U.S. State Department (2013) Country Reports on Terrorism 2012, May, <https://2009-2017.state.gov/documents/organization/210204.pdf>
- US Congress. (2021) Iran's Foreign and Defense Policies, January 11, Congressional Research Service. https://www.congress.gov/crs_external_products/R/PDF/R44017/R44017.80.pdf
- Vergun, D. (2018) Iran Expands Military Tentacles, State Department Advisor Says, November 29: <https://www.defense.gov/Explore/News/Article/Article/1701512/iran-expands-military-tentacles-state-department-advisor-says/>
- Walzer, M. (2017). Complex equality. In *Distributive Justice* (pp. 267-294). Routledge.